

سخن سردبیر

آرمان آرین

ویسپوبیش، سال ۱، شماره ۵



«به نام یکتاخدای درخشنده‌ترین»

دوستانِ نازنین‌ام:

صاحب‌منصب ارشد بیسوادى - که نظیرش امروز در کشورمان فراوان است - در یک سخنرانی مثلاً فرهنگی، حین اعطای جایزه کتاب سال ۱۳۹۶، افاده فرموده بود که: «اینکه بخشی از مردم در جامعه کتاب نمی‌خرند، تقصیر نویسندگان و فرهیختگان است [!]» (انجام هرکاری به اهل آن واگذار شود - سرویس سیاسی ایسنا - ۱۸ بهمن ۱۳۹۶، کد خبر: ۹۶۱۱۱۸۱۰۳۵۳)

یعنی اگر تعارف را کنار بگذاریم و حرفش را رگ و صریح بگوییم، می‌شود این که: «تقصیر نویسنده‌های ایرانی است که مردم ایران کتاب نمی‌خوانند!»

آسیب‌شناسی از این بهتر هم می‌شود؟! یعنی ملتی که سرانه‌ی مطالعه‌شان در روز و ماه و سال، به چند دقیقه هم نمی‌رسد، کمترین دستاوردشان این است که آبروی نویسنده‌ها را ببرند و بعد هم مسئولان بی‌کفایت، گناه را به گردن اهل قلم بیندازند! اهل قلم بیچاره‌ای که مدام دود چراغ می‌خورند و شب و روز، کمرشان پشت میز لپ‌تاپ و کاغذ، رگ به رگ می‌شود و تازه باید با هفت خوان بی‌پولی، سانسور، خفقان، مجوز نشر و پخش و پشم، دست‌وپنجه نرم کنند تا شاید کسی در آینده لطف کند و تقریرات‌شان را بخواند یا نخواند، بخرد یا نخرد!

پس اتفاقاً به ما نویسنده‌ها خیلی مربوط است که مردم کتاب بخوانند یا نخوانند و بنده هم تا وقتی که این سرانه‌ی مردم را دست کم و به نوبه‌ی خودم، از سه دقیقه، به سه و نیم دقیقه نرسانم، ول کن ماجرا نخواهم بود!

حالا دور از شوخی، گیرم که تقصیر با نویسنده‌های امروزی باشد، خُب چرا مردم ما به برکت نظام آموزشی و اقتصادی چهل و پنج سال اخیر، با کتاب‌های نویسندگانِ دیروزی هم قهر کرده‌اند؟ منظورم باز کردن حافظ برای تفأل شب چله یا حفظ کردن کتاب‌های درسی برای شب امتحان و استخاره به وقت عجز نیست. مقصودم مطالعه‌ی ژرف ادبیات کهن ایران و جهان است که ایرانیانِ امروز می‌توانند به لطف زحمات متمادی برخی نیاکان فرهیخته‌شان، بخش بزرگی از این گنجینه را به زبان مادری خودشان بخوانند که البته نمی‌خوانند!

به اینجا که می‌رسیم، هزار جور بهانه‌ی رایج، سرریز می‌کند که اغلب هم واهی‌اند و ما باید بپذیریم که کتاب نخواندنِ عمومی ما، جز بدعادت‌ی و تنبلی، دلیل اصلی دیگری ندارد. صد البته نقش مخرب آموزش و پرورش، آموزش عالی، وزارت ارشاد، اوضاع اقتصادی، سیاسی، اعتقادی، گرانی و افسردگی را هم نمی‌شود در این روند نادیده گرفت؛ اما از آنجایی که با ریشه‌یابی مشکل، سر ماجرا به قرن‌ها عقب‌تر بازمی‌گردد، نمی‌خواهیم خیلی دور برویم و بجایش می‌خواهیم به چند بهانه‌ی اصلی برای کتاب‌نخوان‌های امروزی پاسخ دهیم:

یک: وقت نداریم کتاب بخوانیم!

پاسخ: وقت فراوان است! نگاهی به پشت‌سر بیندازید... به چاله‌های عمیق بطالت، لابلای اینستا و تیک‌تاک و فیس‌بوک و موبایل و تلویزیون و سریال‌های آبکی و سایت‌های صد تا یک‌غاز؛ همچنین وقت‌های مرده در اتوبوس، تاکسی، مترو، لای ترافیک اتوبان و فرصت‌های تعطیل و... به ما نشان می‌دهند که کافی‌ست زمان مرده‌مان را مدیریت کنیم. آن‌وقت در هر شغل و موقعیتی که باشیم، وقت برای کتاب خواندن پیدا می‌کنیم و چه بسا زیاد هم می‌آوریم!

دو: پول نداریم کتاب بخریم!

پاسخ: بسیاری از مردم که پولش را هم دارند ترجیح می‌دهند آن را خرج بزرگ دوزک‌های دیگری کنند، آنقدر که شکر خدا، تَهَش دیگر چیزی برای موضوع بی‌اهمیتی مثل خرید و خواندن کتاب باقی نمی‌ماند!

و اما برای آن دسته از عزیزانی که حتی یک پول سیاه هم ندارند که کتاب بخرند... این عزیزان آیا در کتابخانه مدرسه و کانون و سر کوچه هم نمی‌توانند عضو شوند؟! سالی یک حق عضویت بدهند و بعد تا دل‌شان بخواهد کتاب عاریه بگیرند؟

سرآخر اگر بگویید که دسترسی به کتابخانه هم برای‌تان ناممکن است، خواهم گفت همین اندازه که اینترنت دارید به تلگرام و اینستا و یوتیوب سر بزنید، حتماً می‌توانید سری هم به گوگل بزنید. خُب پس حالا گوگل را باز کنید و خیلی کوتاه بنویسید: دانلود پی‌دی‌اف یا کتاب مجازی رایگان. سیلی از کتاب‌های مُفتی، پیش‌روی‌تان سبز می‌شود که برای هزار سال عمر ما در خودشان کتاب دارند و دست کم ۱۰۰ کتاب خوب و خواندنی لابلای‌شان پیدا می‌شود!

بنده در این موضع، کاری به کارِ زشتِ سایت‌هایی ندارم که کپی‌رایت کتاب‌های جدید را رعایت نمی‌کنند و به نویسندگان و ناشران لطمه می‌زنند. مقصودم انبوهی از کتاب‌های قدیمی‌تر یا خارج شده از شمولِ سالیانِ کپی‌رایت است که در اینترنت بطور مجانی وجود دارند و برای کسانی که واقعاً توان خرید کتاب یا حتی عضویت در کتابخانه را هم ندارند، می‌توانند خوراک مطالعه فراهم کنند. در این صورت، هرکسی با خودش یک کتابخانه‌ی همراه خواهد داشت که می‌تواند آن را همه‌جا از تاکسی و اتوبوس تا شب توی رختخوابش به دست بگیرد و به قدر توانش بخواند.

بگذارید همین الان به شما بگویم که بهانه‌های بعدی برای کتاب نخواندن چه هستند: «چشم‌مون درد می‌گیره اینقدره به صفحه‌ی موبایل و تبلت زُل بزنیم، خُب!

تا می‌خوام کتاب بخونم، خوابم می‌گیره لامصَّب!

اَصَن این بچّه‌ها نمی‌ذارن یه دِیقه واسه خودمون باشیم!

ای بابا، دلت خوشه؟ همه‌ش داریم سگ‌دو می‌زنیم واسه یه لقمه نون... کی این روزا دل و دماغ کتاب خوندن داره! و...»

دلیل همه‌ی این بهانه‌ها همان است که اول گفتیم: تنبلی و بدعادت‌ی غیرفرهنگی! اهمیت ندادن به دانش و کنجکاوی نبودن برای کشف حقیقت و...
مثلاً آن کسی که برای کتاب خواندن در موبایل چشم‌درد می‌گیرد، همین الساعه دو ساعت و نیم است که دارد توی اینستا و تلگرام می‌چرخد و پُست‌های مختلف می‌بیند. لایک می‌زند و کامنت می‌دهد و غش‌غش می‌خندد و حال چشمش هم خیلی خوب است!

آن‌که تا می‌خواهد بخواند، خوابش می‌برد، ته دلش خوب می‌داند که به عمرش دل به خواندن حتی یک کتاب هم نداده چون سرگرمی‌های دیگر را بهتر از مطالعه می‌داند.
آن‌که بچه‌هایش را بهانه می‌کند، خوب می‌داند که روزها که بچه‌ها مدرسه‌اند، بس که با تلفن حرف می‌زند کم مانده آن را بسوزاند. یا شب‌ها وقتی که بچه‌ها خواب‌اند و او تا نصفه شب سریال می‌بیند، می‌تواند یک قسمت کمتر ببیند و بجایش چهار ورق کتاب بخواند و کمی هم به بخش فرهنگی خودش برسد... اما راستش این است که کتاب خواندن اصلاً در منظومه‌ی ذهنی چنین شخصی، بخشی از «به خود رسیدن» به حساب نمی‌آید!

آن کسی که می‌گوید صبح تا شب دنبال یک لقمه نان می‌دود، خوب می‌داند که چقدر عمر تلف شده پشت سر اوست و به فرض که راست بگوید و یک دقیقه در ۲۴ ساعت، وقت اضافه نداشته باشد، اعتقادی هم به مطالعه ندارد و تلاشی هم برایش نمی‌کند. چون اگر کسی به چیزی معتقد باشد، حتماً برای پرداختن به آن، در زندگی‌اش جا باز می‌کند! مثلاً بجای گوش کردن به وزوز پراکنده‌ی رادیوی ماشین، بطور هدفمند کتاب صوتی می‌گذارد و هفته‌ای یک جلد رُمان یا یک کتاب درست و حسابی را به آخر می‌رساند.

نهایتاً خوب است بدانیم که به فرض، صد جور بهانه برای نخواندن یافتیم، آخرش چه؟ جز این است که خودمان بی‌سواد، خانواده‌مان بریده از فرهنگ و بچه‌هایمان بی‌هویت خواهند شد؟ همان بچه‌هایی که مدعی هستیم آینده‌سازان ایران و جهان‌اند و همه‌ی عمرمان را به پای‌شان گذاشته‌ایم تا در این زمانه‌ی وانفسا برای خودشان کسی شوند!

آیا هیچ می‌دانیم که پُر کردن مغز آنها از فرهنگ سالم انسانی که یکی از مهم‌ترین و ناب‌ترین راه‌هایش، مطالعه است، به اندازه‌ی پُر کردن جیب و شکم آنها اهمیت دارد؟

نگارش اولیه: ۴ خرداد ۹۵

نگارش نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۳

ارادتمند - آ.آ